

ORIGINAL ARTICLE

Identity in Names: Reflections of Safavid Social and Religious Structures in Personal Naming

Fatemeh Ghalavand*^{iD}

Assistant professor of the history department of Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Fatemeh Ghalavand
Email: f.ghalavand@pnu.ac.ir

Received: 10/Nov/2025

Revised: 08/Dec/2025

Accepted: 07/Feb/2026

How to cite:

Ghalavand, F. (2026). Identity in Names: Reflections of Safavid Social and Religious Structures in Personal Naming, *Journal of Sociolinguistics*, 9 (34), 17-30.

(DOI: [10.30473/il.2026.76438.1726](https://doi.org/10.30473/il.2026.76438.1726))

ABSTRACT

Names in Iranian culture have historically served a multifaceted function, extending beyond mere identification to symbolize identity, legitimacy, power, and social belonging. This interdisciplinary study in the field of socio-onomastics examines naming transformations during the Safavid era—a period marked by the institutionalization of Shi'ism, wherein names became instruments of political and cultural legitimization. The research aims to analyze the role of names in shaping religious identity and power structures under Safavid rule. Methodology: This qualitative, descriptive-analytical study draws data of historical sources, including 'Ālam-ārā-ye 'Abbāsi, Kholāsat al-Tavārikh, Ahsan al-Tavārikh, literary texts, and popular narratives such as those by Hossein Kord Shabestari. Names are analyzed based on linguistic origin (Persian, Turkish, Arabic, Shi'i) and social status. Comparative analysis of pre-Safavid and Safavid naming practices in folk narratives enables tracing the evolution of naming conventions. Findings: The results reveal that naming individuals and places after Shi'i Imams, integrating religious titles with political authority, and sacralizing public spaces were key strategies in consolidating Iranian-Shi'i identity. This naming discourse permeated elite circles, popular culture, literature, and social narratives, becoming a cornerstone of Safavid political and cultural legitimacy.

KEYWORDS

Socio-onomastics, Safavid dynasty, Shi'i identity, Social Structure, Oral culture, folk narratives. Ethnic identity.



Introduction

Names represent one of the core lexical categories in linguistics. Beyond their grammatical role, they embody semantic values, historical memory, and identity markers at both individual and collective levels. In languages such as Persian, Arabic, and Turkish, names mirror cultural, religious, ethnic, and political frameworks. The interdisciplinary field of onomastics provides a systematic approach to the study of names, linking linguistics with history, ethnography, and sociology. The purpose of this study is to show the role of names as cultural instruments in reflecting structures of power, religious identity, and social resistance during the Safavid era.

Methodology

This study is qualitative and descriptive–analytical. The data are drawn from historical sources such as *‘Ālam-ārā-ye ‘Abbāsi*, *Khulāṣat al-tavārikh*, and *Aḥsan al-tavārikh*, as well as literary texts and folk narratives like Hossein Kord Shabestari. The analysis of names is conducted based on linguistic roots (Persian, Turkish, Arabic, Shi‘i) and social position. In addition, folk narratives enable a comparative examination between the pre-Safavid and Safavid periods, allowing for the tracing of the evolution of naming practices.

Findings

The results show that during the Safavid period, the naming of individuals and places with Shi‘i Imams' names, the combination of religious titles with structures of power, and the sacralization of public spaces were among the strategies employed by the state to consolidate an Iranian–Shi‘i identity. This naming discourse penetrated not only the political and military elites but also popular culture, literary texts, and social narratives, thereby contributing to the political and cultural legitimacy of the Safavid dynasty.

Conclusion

By institutionalizing Shi‘ism and promoting Shi‘i culture, the Safavids established a new structure of Iranian Shi‘i power and identity that permeated all levels of society, from the royal court to the streets and bazaars. Names served as markers of religious loyalty and political affiliation. In official texts, the naming of places after Imams, shrines, and seminaries, as well as the adoption of religious names among political elites, all contributed to consolidating the Shi‘i discourse and legitimizing Safavid rule. Each social class in this period reinforced its identity and role within the Safavid state through specific naming patterns: poets and calligraphers reflected mystical and cultural tendencies in their names; soldiers, mostly from the Qizilbash class, bore Turkish names; and Shi‘i names were widespread across all strata, especially among the *seyeds* and bureaucrats. In folk narratives, the transformation of heroes from aristocratic and mythical figures to popular champions with Shi‘i names (such as Hossein) illustrates a shift in social outlook and the movement of heroic storytelling toward a religious identity.

Keywords

Socio-onomastics, Safavid dynasty, Shi‘i identity, Social Structure, Oral culture, folk narratives. Ethnic identity.

«مقاله پژوهشی»

هویت در نام‌ها: بازتاب ساختار اجتماعی و مذهبی صفوی در نام‌گذاری افراد

فاطمه قلاوند * 

استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فاطمه قلاوند

ایانامه: f.ghalavand@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

استناد به این مقاله:

قلاوند، فاطمه (۱۴۰۵). هویت در نام‌ها: بازتاب ساختار اجتماعی و مذهبی صفوی در نام‌گذاری افراد، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۹ (۳۴)، ۱۷-۳۰.

(DOI: [10.30473/il.2026.76438.1726](https://doi.org/10.30473/il.2026.76438.1726))

چکیده

نام‌ها در فرهنگ ایرانی، فراتر از ابزار شناسایی فردی، به‌عنوان نمادهایی از هویت، مشروعیت، قدرت و تعلق اجتماعی عمل کرده‌اند. این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای در حوزه نام‌شناسی اجتماعی، به بررسی تحولات نام‌گذاری در دوره صفوی می‌پردازد؛ دوره‌ای که با رسمیت‌یافتن تشیع، نام‌ها به ابزار مشروعیت‌بخشی سیاسی و فرهنگی بدل شدند. هدف پژوهش، تحلیل نقش نام‌ها در ساختار قدرت، هویت دینی در دوره صفوی است. روش تحقیق: این مطالعه، کیفی و توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از منابع تاریخی مانند عالم‌آرای عباسی، خلاصه‌التواریخ، احسن‌التواریخ، متون ادبی و قصص عامیانه (حسین کرد شبستری) استخراج شده‌اند. تحلیل نام‌ها بر اساس ریشه زبانی (فارسی، ترکی، عربی، شیعی) و جایگاه اجتماعی صورت گرفته‌است. همچنین در روایت‌های عامیانه، مقایسه تطبیقی میان دوره‌های پیش از صفوی و دوره صفویه، امکان بررسی روند تحول نام‌گذاری را در جامعه فراهم کرده‌است. یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که در دوره صفوی، نام‌گذاری افراد و اماکن با اسامی امامان شیعه، ترکیب القاب مذهبی با ساختار قدرت و تقدس‌سازی فضاهای عمومی، از جمله راهبردهای حکومت در تثبیت هویت ایرانی-شیعی بوده‌اند. این گفتمان نام‌گذاری، نه تنها در میان نخبگان سیاسی و نظامی، بلکه در فرهنگ عامه، متون ادبی و روایت‌های اجتماعی نیز نفوذ یافته و در کسب مشروعیت سیاسی و فرهنگی صفویان تأثیر داشت.

واژه‌های کلیدی

نام‌شناسی اجتماعی، صفویان، هویت شیعی، هویت قومی، ساختار اجتماعی، فرهنگ شفاهی.

مقدمه

نام‌ها در زبان‌شناسی، یکی از بنیادی‌ترین مقولات واژگانی‌اند که نه تنها نقش دستوری دارند، بلکه حامل معنا، حافظه تاریخی و نشانه‌ای از هویت فردی و جمعی محسوب می‌شوند. در زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، عربی و ترکی، نام‌ها بازتابی از ساختارهای فرهنگی، دینی، قومی و سیاسی‌اند. دانش نام‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از زبان‌شناسی، تاریخ، مردم‌نگاری و جامعه‌شناسی، به مطالعه ریشه، معنا، ساختار و کارکرد نام‌ها در بسترهای مختلف می‌پردازد.

در ایران، نام‌گذاری همواره تحت تأثیر مؤلفه‌های مذهبی، قومی و سیاسی بوده‌است. در این میان، دوره صفوی، نقطه عطفی در تحول نام‌گذاری ایرانی محسوب می‌شود؛ چرا که با رسمیت‌یافتن تشیع، نام‌ها به ابزار مشروعیت‌بخشی، هویت‌سازی و مشخصه فرهنگی بدل شدند. صفویان با بهره‌گیری از نام‌های امامان شیعه، القاب مذهبی، و ترکیب آن‌ها با برخی نام‌ها و القاب مرتبط با ساختار قدرت، گفتمان تازه‌ای از هویت ایرانی-شیعی بنا نهادند. این گفتمان نه تنها در میان نخبگان سیاسی و نظامی، بلکه در میان شاعران، دیوانیان، و مردم کوچه و بازار نیز نفوذ یافت.

هدف این پژوهش، نشان دادن نقش نام‌ها به‌عنوان ابزارهای فرهنگی در بازتاب ساختار قدرت، هویت دینی، و مقاومت اجتماعی در دوره صفوی است. روش تحقیق این مقاله، کیفی و توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از منابع تاریخی مانند عالم‌آرای عباسی، خلاصه‌التواریخ، احسن‌التواریخ، متون ادبی و قصص عامیانه (قصه حسین کرد شبستری) استخراج شده‌اند. تحلیل نام‌ها بر اساس ریشه زبانی (فارسی، ترکی، عربی، شیعی) و جایگاه اجتماعی صورت گرفته است. همچنین در بخش نام‌ها در ادبیات عامه، مقایسه تطبیقی میان دوره‌های پیش از صفوی و صفوی، امکان بررسی روند تحول نام‌گذاری را فراهم کرده است. در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود: چگونه رسمیت‌یافتن تشیع در دوره صفوی بر نام‌گذاری‌های دوره صفوی تأثیر گذاشت؟

پیشینه تحقیق

مطالعه نام‌ها به‌عنوان بازتابی از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، در دهه‌های اخیر در قالب نام‌شناسی

اجتماعی^۱ مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در ایران، هرچند پژوهش‌های پراکنده‌ای در زمینه ریشه‌شناسی واژگان و نام‌های خاص صورت گرفته، اما بررسی نظام‌مند نام‌گذاری در بسترهای تاریخی خاص، از جمله دوره صفوی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در حوزه تاریخی، منابعی چون *تاریخ بیہقی*، *عالم‌آرای عباسی*، *احسن‌التواریخ*، و *خلاصه‌التواریخ* اطلاعات ارزشمندی درباره نام‌های رایج در دوره‌های مختلف از جمله صفوی، در بردارند.

در حوزه نام‌شناسی، زندی و احمدی (۱۳۹۵) در مقاله «نام‌شناسی اجتماعی-شناختی، حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی»، شیخ‌الحکمایی، رضوان، (۱۳۹۸) در «دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخ» به معرفی شاخه‌های مختلف این دانش پرداخته‌اند. نظری و دیگران (۱۳۹۱) نیز در پژوهش «فرهنگ سیاست نام‌گذاری و بازنمایی هویت، بررسی مجموعه‌های طنز صدا و سیمای در دهه ۱۳۸۰» به بررسی نام‌ها به‌عنوان شاخص‌های هویت فرهنگی و اجتماعی پرداخته‌اند.

همچنین مقالاتی مانند «هویت ایرانی در شاهنامه» (خطیبی، ۱۳۸۵) و «ساختار تحلیلی و معنایی برخی لغات ترکی در جهانگشای جوبنی» (جعفری و عالی‌زاده، ۱۳۹۹) به ابعاد هویتی و فرهنگی نام‌ها توجه کرده‌اند. در برخی مقالات مانند مختاری (۱۳۸۸) در مقاله «نام‌گذاری در فرهنگ نبوی» به بررسی نام در اسلام و روند نام‌گذاری در میان مسلمانان پرداخته شده است. جعفری دهقی، شیما در «نام‌شناسی اشخاص در کتیبه‌های فارسی میانه و اشکانی» به بررسی نام‌های اساطیری، ملی و مذهبی در کتیبه‌های فارسی میانه پرداخته است. مقاله «جایگاه نام در ایران باستان» که نقش نام‌ها را فراتر از شناسه فردی دانسته و آن‌ها را ابزار فرهنگی، مذهبی و سیاسی معرفی کرده، به اهمیت نام‌گذاری در بازتاب ساختار اجتماعی و باورهای دینی ایران باستان توجه کرده‌اند.

با توجه به کمبود تحقیقات در بررسی نام‌گذاری در بسترهای تاریخی، پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و تمرکز بر تحلیل نام‌ها در متون تاریخی، ادبی و عامیانه، تلاش دارد؛ کمبود موجود در تحلیل نام‌شناسی در دوره صفوی و ارتباط آن با ساختار قدرت و هویت دینی را پر کند.

چهارچوب نظری

در زبان‌شناسی، «اسم» یکی از بنیادی‌ترین طبقات واژگان است. در فارسی، واژه‌ها (کلمات) اگرچه تقسیم‌بندی‌ها متنوع‌اند؛ گاه به شش قسم (خیامپور، ۱۳۸۴: ۲۸)، یا به نه قسم (قریب و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۳). تقسیم شده‌اند. اسم همواره یکی از اصلی‌ترین مقولات دستوری است و معمولاً تجزیه و تحلیل دستور زبان با گروه اسمی آغاز می‌شود. در تعریف بنیادین، دهخدا «نام» را «لفظی که بدان کسی یا چیزی را بخوانند» معرفی می‌شود (لغت‌نامه دهخدا به نقل از حاشیه برهان قاطع). این تعریف ساده اما بنیادین، نشان‌دهنده نقش نام در شناسایی و تمایز اشیاء و موجودات است؛ به عبارتی ذکر اسم، یادکرد مسمی است؛ زیرا یکی از نکات مهم در نام‌گذاری، معنای اسم و تداعی آن است (رائی تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). پس از نامیده شدن یک موجود به یک نام و شهرت یافتن آن واژه، آن نام به تدریج، نماینده هویت آن موجود خواهد شد. این فرآیند، نشان‌دهنده پیوند عمیق میان زبان، فرهنگ و هویت است؛ جایی که نام نه تنها ابزار شناسایی، بلکه حامل معنا، تاریخ و خاطره جمعی می‌شود.

نام‌شناسی^۱ دانشی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه انواع نام‌ها در بسترهای زمانی و مکانی مختلف می‌پردازد. این علم را زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی دانسته‌اند؛ چراکه به بررسی تاریخ، ریشه و ساختار نام‌های خاص افراد، زمان‌ها، مکان‌ها، طبیعت، ساختمان‌ها، راه‌ها، حیوانات، نژادها، گروه‌های اجتماعی، وقایع، اسامی نجومی، اشیاء و حتی نام‌های خیالی می‌پردازد. به‌طور کلی، هر ماهیتی که نامی به آن تعلق گیرد، در حوزه توجه این دانش قرار می‌گیرد (نک. زندی، ۱۳۹۵: ۱۰۱-۹۹).

زیر شاخه‌های اصلی نام‌شناسی عبارتند از «نام‌شناسی انسانی» که به بررسی نام‌های افراد می‌پردازد. این حوزه چنان به دانش ریشه‌شناسی واژگان نزدیک است که گاه با آن یکی دانسته شده‌است؛ علمی که به مطالعه تاریخی واژه‌ها، بررسی تحول شکل آن‌ها، زمان ورود واژه به یک زبان، منبع صدور و تغییرات تاریخی آن می‌پردازد (میرشکاری، ۱۳۹۳: ذیل مدخل ریشه‌شناسی). نام‌شناسی جغرافیایی^۲ که به بررسی نام مکان‌ها مانند شهرها؛ روستاها، رودخانه‌ها و کوه‌ها، با توجه به تغییرات زبانی، سیاسی یا قومی آن‌ها در طول تاریخ می‌پردازد (رفاهی، ۱۳۸۰: ۴۵، ۳۳).

نام‌شناسی داستانی، به عنوان گرایشی نو در علم نام‌شناسی که به سیاست‌های نام‌گذاری در متون داستانی، شیوه ارجاع نویسنده به شخصیت‌ها و نقش نام‌ها در بازتاب هویت‌های اجتماعی می‌پردازد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۲). طبق دیدگاه تئودور گودمن، قصه، اجتماعی است که در خلوت، آزموده می‌شود؛ گفته این منتقد امریکایی از چند نظر اهمیت دارد؛ قصه نیز به نوبه خود یک «اجتماع» است؛ به دلیل آن‌که از آدم‌هایی تشکیل می‌شود که نسخه اصلی‌شان را می‌توان در زندگی عادی دید و اجتماع نیز تشکیل نمی‌شود؛ مگر این‌که هر یک از افراد، مقداری از وظایف و امور اجتماعی را بر عهده بگیرد (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۴). با این تعاریف می‌توان از قصص دوره‌های مختلف، اطلاعات مهمی در خصوص زبان و فرهنگ جوامع در آن برهه زمانی دست یافت. از این رو در این مقاله؛ برای کسب اطلاعاتی در مورد نام‌های رایج در دوره صفوی از بررسی برخی قصص عامیانه این دوره بهره گرفته می‌شود.

بحث اصلی

هویت دینی و نام‌گذاری در تاریخ ایران:

به نظر می‌رسد هویت مذهبی از دیرباز یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌گیری احساس تعلق اجتماعی و فرهنگی در جوامع گوناگون بوده است. این نوع هویت نه تنها پایبندی فرد به دین را نشان می‌دهد، بلکه وابستگی وی به ساختار اجتماعی دینی را نیز رقم می‌زند. در حقیقت، دین با نفوذ بر نگرش و گرایش و کنش فرد، بر کلیت رفتارهای اجتماعی و فردی وی تأثیر می‌گذارد (شجاعی زند، ۱۳۸۴: ۳۶). در نظام‌های سیاسی، دین می‌تواند به عنوان ابزاری قدرتمند برای ایجاد همبستگی اجتماعی و تشابه‌سازی هویتی عمل کند. در موارد بسیاری این ابزارهای هویت ساز، تأثیر زیادی در فرهنگ جوامع از جمله «نام‌گذاری افراد» جوامع دارد.

از آن‌جا که بخشی از هویت هر انسانی در نام وی ظهور پیدا می‌کند. نام‌ها با عنوان شاخصی برای هویت یابی گروهی، شناخت فاصله اجتماعی. تحولات فرهنگی، شناخت خرده فرهنگ‌ها و جریان‌های مختلف درون فرهنگ و جامعه در نظر گرفته می‌شوند (نظری، ۱۳۹۱: ۱). در بررسی نام‌ها باید به عناصر فرهنگی مثل اعتقادات، آداب و رسوم، سوابق تاریخی و شرایط جغرافیایی محل سکونت توجه داشت. فلسفه نام‌شناسی اجتماعی این است که نام‌ها بخشی از جامعه‌ای هستند که در آن به کار برده می‌شوند و بدین جهت نمی‌توان آن‌ها را

1. onomastics

2. Toponymy

جدای از جامعه تصور نمود(برامول^۱، ۲۰۱۲: ۵۷ به نقل از زندگی احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

از دیرباز دین از اهمیت زیادی در جامعه ایران برخوردار بود؛ بنابراین دین بر تمامی جوانب فرهنگ و جامعه از جمله سنت «نام گذاری‌ها» مؤثر بود. برای نمونه در دوره ساسانی، والدین غالباً نام‌های برگرفته از آموزه‌های دینی را برای فرزندان خود برمی‌گزیدند(کریستنسن، ۱۳۹۰: ۲۳۶). این سنت محدود به زرتشتیان نبود؛ بلکه معتقدان به سایر ادیان نیز این موضوع را در نام گذاری فرزندان خود رعایت می‌کردند. به همین جهت در دوره ساسانی، نام‌های مسیحی در ایالات مسیحی نشین کشور از جمله خوزستان رایج بود؛ این رویکرد در قرون نخستین اسلامی نیز در این مناطق ادامه یافت؛ نام‌هایی نظیر «بخت‌یشوع»، «جرجوس»، «عیسی»، «یوحنا» در میان پزشکان جندی شاپور(در خوزستان) که بعدها در شکوفایی پزشکی «بیت الحکمه» بغداد نقش آفرین شدند؛ فراوان است(ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

با ورود اسلام، نام‌های عربی و اسلامی در ایران رایج شد؛ متعاقب آن با ورود تشیع به کشور، نام‌گذاری به اسامی شیعی نیز در کشور افزایش یافت؛ این موضوع در نام‌گذاری افراد در شهرهای شیعه نشین ایران در دوره اسلامی به چشم می‌خورد؛ در واقع، گرچه حکومت‌های سنی‌مذهب بر این شهرها مسلط بودند، اما رنگ و بوی تشیع در فرهنگ عمومی چنان نفوذ داشت که حتی نام‌گذاری افراد نیز از آن بی‌نصیب نمانده بود. گفته شده است که در سال قتل یحیی بن زید بن علی بن حسین در خراسان، نام تمام پسران را «زید» یا «یحیی» نام نهادند(مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۱۶/۲). یا در شهر شیعه نشینی مانند بیهق (سبزوار) نام بیشتر بزرگان، شیعی بود. نام پدر ابوالفضل بیهقی صاحب «تاریخ بیهقی»، حسین بود. نام اصلی ابوالحسن بیهقی معروف به ابن فندق، نویسنده کتاب «تاریخ بیهق» علی و نام پدرش زید بود(بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۶، ۶۲). برخی نمونه‌های دیگر از افراد مسمی به نام‌های شیعی در خراسان و مناطق همجوار را با مراجعه به کتاب «تاریخ بیهقی» می‌توان به دست آورد. برخی نام‌های شیعی در این کتاب عبارتند از علی، پسر خواجه احمد میمندی (همان: ۴۷۹)، علی تگین، از امرای خانیه ترکستان (همان: ۴۱۵)، علی قریب(همان: ۷۸)، علی دایه(همان: ۸۱)، علی رایض(همان: ۱۹۱). از چاکران بوسهل زوزنی، حسنک وزیر (همان: ۸۹)، حسن سلیمان، شحنه ری(همان: ۷۳)، حسن

قبنی، از درگاهیان مسعود (همان: ۹۴۲)، حسن رئیس(همان: ۷۳). از صاحب‌منصبان غزنوی، حسن محدث(همان: ۱۵۱). حره زینب (همان: ۲۰۶). دختر محمود غزنوی، بوعلی سیمجور، از سپهسالاران کل خراسان (همان: ۲۱۰). بوعلی حاجب، از حاجبان بوعلی سیمجور (همان: ۲۱۶). فراوانی بالای اسامی شیعی بر گسترش هویت شیعی در شرق ایران در این زمان دلالت دارد.

از سوی دیگر، به تدریج نام‌ها و القاب شیعی، به‌ویژه از قرون پنجم و ششم هجری، در مناطقی مانند شمال ایران نیز افزایش یافت؛ این روند هرچند با تشکیل حکومت علویان (۲۵۰-۳۱۶ق.) در منطقه طبرستان آغاز شد؛ اما در قرون بعد نیز استمرار یافت. برای نمونه حتی در شاخه‌های «اسپهبدیه» و «کین‌خواریه» از خاندان «باوندیه» در قرون پنجم و ششم قمری، نام‌هایی شیعی در میان حکام وجود دارد؛ نام‌هایی چون علاالدوله، علی (۵۱۱-۵۳۲ق.)، علاالدوله، حسن (۵۵۸-۵۶۷ق.) از این جمله است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۲-۶۰) در واقع حکام محلی در این زمان برای حفظ قدرت، خود را با گفتمان شیعی که در طبرستان، افزایش یافته بود؛ تطبیق دادند، بی‌آن‌که توجه به هویت ایرانی‌شان را کنار بگذارند. همچنین با توجه به گسترش تشیع پس از سقوط خلافت عباسی(۵۶ق.)؛ از اواخر حکومت ایلخانی(۶۵۶-۷۳۶ق) استفاده از نام شیعی در ایران افزایش یافت. برای نمونه حکومت جلایریان به عنوان یکی از حکومت‌های امیرنشین مغولی جانشین ایلخانان که توسط شیخ حسن جلایری (حک ۷۳۶-۷۵۷ق.) تشکیل شد؛ به مذهب تشیع علاقه نشان دادند. این ادعا را با توجه به نام مؤسس این خاندان(حسن) و اسامی که جلایریان برای فرزندان خود برگزیدند؛ می‌توان مشاهده کرد؛ اسامی پرتکرار شیعی حکام این خاندان عبارت بودند از حسن، حسین، اویس(بیانی، ۱۳۸۱: ۳۱).

هویت در نام‌گذاری صفویان: با تمرکز بر نام‌های

شیعی

صفویان که از یک سلسله صوفی سر برآورده بودند؛ با تکیه بر نفوذ صوفیه و نیروی نظامی قزلباشان به عرصه سیاسی ایران وارد شدند. هدف اصلی صوفیه، تشکیل یک دولت ملی و رسمیت بخشیدن به تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور به منظور ایجاد هویت مستقل برای ایرانیان بود. این فرایند هویت‌سازی حکومتی در دوره صوفیه را می‌توان به دو دوره

بزرگ ساسانی، بهرام‌گور و همچنین نام ایزد پیروزی و جنگ در آیین زرتشتی، فرنگیس نیز دختر افراسیاب و همسر سیاوش بود.

اما در دوره دوم حکومت صفوی و از دوره شاه طهماسب؛ توجه به دین شیعه و اجرای آن در جامعه افزایش یافت؛ این امر موجب شد به تدریج وفاداری مردم به مذهب تشیع تا مرزهایی فراتر از تعلق ملی یا وابستگی به شاه نیز پیش رود. به تدریج، تشیع نه تنها هویت مذهبی بلکه هویت ایرانی را بازتعریف کرد و به ستون اصلی مشروعیت سیاسی بدل شد (افشار و افشاری، ۱۳۸۶: ۱۵۲/۹۵۳). صفویان با تقویت حس سرزمینی و ملی‌گرایی در ترکیب با وفاداری مذهبی، ساختار هویتی تازه‌ای بنا نهادند که بعدها در گفتن‌های ملی و سیاسی ایران تداوم یافت. در این زمان، تشیع، نه تنها به عنوان آموزه اعتقادی، بلکه به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه هویت ملی و سیاسی مطرح شد. بازتاب هویت مذهبی را می‌توان در نام مذهبی شاهان و بزرگان حکومتی دوره صفوی مشاهده کرد.

در این زمان، حتی نام‌گذاری اماکن با اسامی امامان شیعه به یکی از ابزارهای فرهنگی و مذهبی حکومت تبدیل شد. نمونه‌هایی از این نوع نام‌گذاری در منابعی چون خلاصه‌التواریخ و تذکره صفویه و منابع دیگر این دوره ثبت شده‌اند: جعفرآباد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۹۹/۱)، چشمه‌علی (همان: ۳۱۳/۱؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۵)، حیدر بلاغی (منشی قمی، همان: ۷۸۱/۲)، حسن‌آباد ابوالغراباد ورامین ری (همان: ۲۹۰/۱). علی دره‌سی (منجم یزدی، ۱۳۸۳: ۳۳۱)، علی‌کندی (همان: ۳۸۵) و ده‌علی (منجم یزدی، همان: ۲۱۲). حسن‌آباد در کرمان (مشیری، ۱۳۶۹: ۵۹۰) علی‌آباد در دازبین کرمان (همان: ۵۵۳). از این جمله‌اند؛ این نام‌ها، گاه به منظور تقدس‌سازی فضاهای طبیعی و مذهبی انتخاب می‌شدند، مانند چشمه‌ها و دره‌ها، و گاه ممکن است به افرادی با نام‌های مذهبی اشاره داشته باشند که در آن مناطق حکومت یا نفوذ داشته‌اند. در بسیاری موارد، این نام‌گذاری‌ها با ساخت امام‌زاده‌ها، مساجد یا مدارس علمیه همراه بوده و به تثبیت هویت شیعی در سطح محلی کمک کرده‌است؛ برای نمونه شاه‌طهماسب در جعفرآباد صفویه، اراضی موسوم به زنگی‌آباد را از میرزا شرف‌جهان، یکی از بزرگان شهر، گرفته و آن را به باغ سعادت‌آباد تبدیل کرد. همچنین خیابان‌ها و عمارات دولتی برای شاه، امرا، وزرا و مقریان در شمال قزوین احداث شد. این منطقه به «باب‌جنت» لقب گرفت و به نام جعفرآباد شناخته شد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۹۸۰/۲). عبدی

مجزا تقسیم کرد؛ دوره اول که از پیش از به قدرت رسیدن این خاندان آغاز شده و تا زمان شاه اسماعیل ادامه داشت و در آن عناصر صوفیه، مرشدیت و ملی‌گلبه داشت و دوره دوم که از دوره شاه طهماسب و با اعمال سیاست‌های دینی شاه طهماسب آغاز و تا سقوط صفویه تداوم یافت. شاهان صفوی در این دوره، برای فرهنگ‌سازی و تثبیت هویت دینی جدید در جامعه ایرانی، اقدامات گسترده‌ای انجام دادند. این اقدامات شامل اعمال زور، صدور فرامین، احکام و قوانین و بهره‌برداری از متون و نوشته‌های تاریخی و ادبی بود. بنابراین در این زمان برخلاف دوره اول حکومت صفویان که سردمداران صفوی با تأکید بر داستان‌های حماسی و تقویت احساس ملی و دینی در میان مردم از آثار ادبی چون «ابومسلم‌نامه» حمایت کردند؛ رویکردی دینی در پیش گرفته شد. شاه طهماسب با جلب حمایت روحانیون شیعه تلاش کرد تا دولت صفوی را که پس از شکست شاه اسماعیل اول صفوی در جنگ چالدران دچار بحران مشروعیت شده بود؛ تقویت کند. فرآیند هویت‌سازی در این دوره از تاریخ حکومت صفویه، نشان دهنده تلاش‌های پیچیده‌ای است که با هدف ایجاد یک جامعه یکپارچه و متعهد به ارزش‌های دینی صورت گرفت و تأثیر عمیقی بر تاریخ و فرهنگ ایران و از جمله نام‌گذاری‌ها گذاشت (کسروی، ۱۳۲۳: ۳۳).

به نظر می‌رسد در دوره اول با رسمیت‌یافتن تشیع در ایران، زمینه تقابل همسایگان سنی‌مذهب مانند عثمانی‌ها و ازبکان با ایران ایجاد شد و کشور را در موقعیت جغرافیایی-مذهبی منحصربه‌فردی در محاصره دول سنی‌مذهب قرار گرفت؛ این رویداد هم‌زمان هم مایه اختلاف آنها با ایران و هم موجب همگرایی میان دول سنی‌مذهب ازبک و عثمانی بر علیه ایران شد. بنابراین تحکیم موضوع ملی در جامعه آن زمان کشور اولویت یافت. از این رو در زمان شاه اسماعیل اول، توجه به شاهنامه به عنوان منبعی برای احیای هویت ملی ایرانیان در نظر بود. شاه اسماعیل نام فرزندان خود را از «شخصیت‌های اساطیری و ملی» انتخاب کرد؛ پسرانش با نام‌های تهماسب میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا، القاسب (ارجاسب) میرزا، و دخترانش با نام‌هایی چون فرنگیس، پریخان، مهین‌بانو نام‌گذاری شدند و این انتخاب‌ها نشان‌دهنده آشنایی وی با حماسه‌های ملی و تلاش آگاهانه برای بازسازی هویت ایرانی بود (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۶۹). ارجاسب از شاهان توران و نبیره افراسیاب، تهماسب به معنای دارنده اسب قوی، سام پدر بزرگ رستم، و بهرام نام شاهنشاه

بیگ در دلیل نام‌گذاری این شهر آورده است: شهنشهر شهری اندر جنب قزوین فکنده طرح با صد زیب و تزیین بنام آن شهر عالی جعفر آباد که شاه جعفری افکنده بنیاد بدین نام نکو معمور گشته بدارالسلطنه مشهور گشته

(عبدی بیگ، ۱۹۷۴: ۹۹-۱۰۰)

اهمیت «جعفرآباد» تا آن‌جا بود که محل ضرب سکه‌های طلای دوره شاه طهماسب را در جعفرآباد قزوین بود (منشی قمی، همان: ۲/ ۹۸۰؛ فردیاری، جدی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۷). هرچند برخی محققین، محل ضربخانه «جعفرآباد» را در جعفرآباد ری و پس از تعمیر بقاع متبرکه این منطقه در سال‌های ۹۷۹ و ۹۸۳ قمری می‌دانند (عقیلی، ۱۳۷۷، ۱۵۱). در موقعیتی که شاه صفوی خود را «کلب آل علی» می‌نامید (اسکندریبیگ منشی، ۱۳۵۰: ۲/۱). نام‌گذاری به نام علی (ص) و سایر ائمه در جامعه افزایش یافت. در این بخش به برخی از این نام‌ها که از کتب تاریخی صفویه استخراج شده است؛ اشاره می‌شود: علی خلیفه (همان: ۳/ ۹۴۱). علی شکر (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۴۱). علیمردان خان (اسکندریبیگ منشی، همان: ۳/ ۱۰۴۱). زیدعلی (منجم یزدی، همان: ۳۵۹). قنبر علی (جسینی مرعشی تبریزی، همان: ۲۱۳). کلب علی (همان: ۴۱۰). شاه علی خان (اسکندریبیگ منشی، همان: ۲/ ۵۲۲). شیخ علی خان (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۴۷۹). علی آقا (منشی قمی، همان: ۱/ ۷۹). علی اصغر (اسکندریبیگ منشی، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۷۶). نظرعلی بیگ و کیل (مشیری، ۱۳۶۹: ۱۹۲). علی قلی بیگ (همان: ۲۴۹). علی قلی خان (همان: ۲۲۸). علی خان بیگ (همان: ۲۱۵). علیرضا ویردی (همان: ۲۱۸). مهرعلی بیگ (همان: ۶۲۹). مستعلی (همان: ۲۶۵). برخی نام‌های مرتبط با نام «حسن» (ع) در کتب دوره صفوی شامل حسن بیگ شکر اعلی (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۲). حسن بیگ میراب (همان: ۲۲۸). حسن خطیب (امیر) (همان: ۲۳۳). حسن سلطان دورقوت (همان: ۱۴۸). حسن قاضی (همان: ۱۷۷). حسن خان شاملو (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۰). حسن بیگ بروجردی (همان: ۸۷). میرزا حسنعلی نصرآبادی (همان) ترکیب نام امامان شیعیان در کنار القاب نظامی و اداری نشان‌دهنده پیوند میان تقدس مذهبی و جایگاه اجتماعی است. برخی نام‌های مرتبط با نام

«حسین» (ص) شامل حسین در سلطان حسین (خواندامیر، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۷). حسین بیگ (همان: ۶۶: ۱۱۲). حسین بیگ تواچی (همان: ۴۵). حسین بیگ لّه (همان: ۴۵). حسین خان شاملو (همان: ۱۲۸). حسین علی (امیر) (همان: ۱۰۵). حسین کربلایی (امیر) (همان: ۱۶۶). شاه حسین میرزا (همان: ۱۱۶). شاه حسین اصفهانی (میرزا) (همان: ۸۸). شاه حسین خیابانی (خواجه) (همان: ۱۱۱). ترکیب نام حسین با با عنوان «شاه» نشان‌دهنده تأکید بر جایگاه بالای هویت شیعی در نظام صفوی است.

نام‌های مرتبط با محمد جعفر و باقر شامل محمد باقر بیگ (مشیری، همان: ۴۵۶). محمد باقر جلودار (همان: ۴۵۴). محمد باقر پسر شاه حیدر (همان: ۶۴۶). محمد جعفر لنگری (همان: ۶۵۴). محمد باقر یزدی شاعر (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۴۲۴). شاه باقر کاشی (همان: ۱۳۸). محمد کاظم اردبیلی شاعر (همان: ۳۲۶). جعفر بیگ (همان: ۵۱). این نام‌ها از نام امامان شیعه گرفته شده‌اند و در میان شاعران، دیوان‌سالاران و نظامیان رواج داشته‌اند.

نام‌های مرتبط با عباس، مهدی، مرتضی و حیدر شامل عباس قلی خان (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۲). عباس قلی خان، حاکم هرات (همان: ۵۲۹). مهدی قلی بیگ (همان: ۴۸۸-۴۹۱). مهدی اصفهانی (همان: ۳۵۸). مهدی خان (همان: ۳۶۳). مهدی صدرالممالک (همان: ۲۹۷). مرتضی قلی خان سعدلو (همان: ۳۹۵). مرتضی قلی خان توپچی باشی (همان: ۷۱). ملا حیدر قلی بیگ (همان: ۲۹۹). میرزا سلطان حیدر (همان: ۲۹۸). میر حیدر تبریزی (مشیری، همان: ۵۰۶). نام عباس با توجه به جایگاه مذهبی ابوالفضل عباس (ص) و همچنین شخصیت تاریخی شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق). بار سیاسی و مذهبی خاصی داشت و در دوره صفوی رواج داشت. نام‌های مهدی و مرتضی نیز به عنوان نام و القاب امامان و شخصیت‌های مقدس در ترکیب با القاب نظامی-اداری مانند بیگ و خان نشان‌دهنده ساختار مشروعیت‌ساز صفویان و نمایش وفاداری به امامان شیعه است. نام‌هایی مانند قاسم بیگ (مشیری، همان: ۵۹۰). صادق (همان: ۷۹). نجف قلی بیگ توپچی باشی (همان: ۴۱۰). نجف قلی بیگ بور بور (همان: ۳۴۳). تقی حلوائی (همان: ۴۱۹). تقی اوحدی لسانی (همان: ۳۰۳). اسدالله خان (شاملو، ۱۳۷۵: ۴۱۴). ذوالفقار بیگ (تاریخ سلطانی: ۶۰). ذوالفقارخان (شاملو، همان: ۱۸۶). در کتب این دوره، فراوان است. نام «نجف» به عنوان مکان مقدس شیعه و ذوالفقار، شمشیر امام علی در ترکیب با بیگ و خان ترکیبی برای پیوند

میان تقدس و قدرت سیاسی است.

همچنین حضور نام‌های ترکیبی با کلماتی مانند قلی در علی‌قلی، عباس‌قلی، نجف‌قلی بیانگر نمایش نوعی فروتنی مذهبی و وفاداری به امامان است که در ساختار مشروعیت صفویان نقش داشت. این نام‌ها نه تنها در میان نخبگان سیاسی و نظامی بلکه در میان شاعران و اهل تصوف نیز رواج داشت.

علاوه بر آن، نام‌های مرتبط با صوفیه نیز در جامعه و کتب تاریخی این دوره وجود داشت؛ این نام‌گذاری‌ها از تعلق خاطر به صوفیه در این دوره حکایت دارد؛ نام‌هایی چون صفی‌قلی بیگ (مشیری، همان: ۷۹، ۶۴۹) میر صوفی (نصرآبادی، همان: ۴۲۶)، مرشد قلی بیگ (عالم‌آرای صفوی: ۵۰۰). نام شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) نیز احتمالاً اشاره‌ای به صوفیه و همچنین نام صفی‌الدین اردبیلی نیای صفویان دارد. بدین ترتیب نام‌گذاری در دوره صفوی نه تنها بازتابی از باورهای مذهبی شیعی بود؛ بلکه ابزاری برای تثبیت مشروعیت سیاسی و اجتماعی نیز محسوب می‌شد.

نام‌ها و نهادها: تحلیل نام‌شناسی طبقات اجتماعی دوره صفویه

در این بخش، به تحلیل نام‌گذاری در دوره صفوی با تمرکز بر طبقات اجتماعی و با استناد به کتاب «عالم‌آرای عباسی» و جامعه آماری صاحب‌منصبان دوره شاه‌عباس پرداخته می‌شود. نام‌های این افراد نه تنها معرف جایگاه فردی و اجتماعی آنان است، بلکه نشان‌دهنده گرایش‌های ایدئولوژیک و قومی مردم دوره صفوی نیز است. بررسی دقیق این نام‌ها، نشان می‌دهد که هر طبقه اجتماعی گرایش خاصی به نوعی از نام‌گذاری داشته است؛ برخی با تأکید بر هویت شیعی، تعدادی با هویت قومی، و برخی دیگر با گرایش عرفانی نام‌گذاری شده‌اند. در طبقه سادات در این کتاب، نام‌هایی چون میر محمد شولستانی امیر ابوالولی، میرزا ابراهیم همدانی، میر زین‌العابدین، میر محمد اشرف، شاه عبدالعلی یزدی و میرزا طاهر کاشی دیده می‌شود (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۴۸-۱۵۱). این نام‌ها به‌طور خاص با سنت شیعی مرتبطند. زین‌العابدین، عبدالعلی و اشرف از نام‌هایی هستند که به اهل بیت نسبت داده می‌شوند. این طبقه که از نظر نسبی به پیامبر اسلام منسوب بودند، بیشترین فراوانی نام‌های شیعی را در داشتند.

در طبقه مستوفیان، نام‌هایی چون میر مسعود جربادقانی، خواجه حسین، ساروتقی، علی‌قلی بیگ وزیر قورچیان و میرزا

شکرالله اصفهانی دیده می‌شود. این طبقه که در امور دیوانی و مالی فعال بودند، ترکیبی از نام‌های اسلامی را بر خود دارند. در طبقه وزرای ممالک محروسه، نام‌هایی چون کمال‌الدین زین‌العباد کرمانی، میرزا عطاالله، میرزا هدایت‌الله، احمد بیگ وزیر و میرزا عبدالباقی دیده می‌شود (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۶۲-۱۶۶). این نام‌ها نیز همگی اسلامی‌اند و برخی مانند زین‌العباد بار شیعی دارند. با توجه به این که در دوره صفویه، در برای سمت وزرات غالباً از سادات استفاده می‌شد، نام‌های شیعی و اسلامی در میان وزرا نیز فراوان است. انتخاب سادات برای برخی مناصب اداری از جمله وزارت، در این زمان به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به ساختار حکومتی صفوی عمل می‌کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۷۰/۲).

در طبقه شاعران، نام‌هایی چون مولانا وحشی یزدی، خواجه حسین خراسانی، میر حیدر، میر صبری روزبهان و مولانا هلاکی همدانی (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۸۱-۱۸۷). دیده می‌شود. وحشی، صبری و هلاکی نام‌هایی با ریشه عرفانی‌اند، درحالی که حسین و حیدر اسلامی و شیعی‌اند. این طبقه که تحت تأثیر فرهنگ عرفانی و ادبی قرار داشتند. نام‌هایشان نیز این گرایش را بازتاب می‌دهد. در طبقه اطبا، نام‌هایی چون میرزا قاسم، غیاث‌الدین علی، کمال‌الدین حسین، عمادالدین محمود، یار علی و میر روح‌الله دیده می‌شود (همان: ۱۶۸-۱۶۷). برخی از نام اطباء، علی، حسین و زین‌العابدین بار شیعی دارند. در طبقه خوش‌نویسان، نام‌هایی چون محمد حسین تبریزی، باباشاه اصفهانی و میرزا ابراهیم اصفهانی (همان: ۱۷۰-۱۷۲). دیده می‌شود. این نام‌ها اسلامی‌اند. باباشاه ساختاری صوفیانه دارد، باید گفت که در هر بخش از عالم اسلام، بزرگان صوفیه را به لقبی می‌خواندند و لقب بابا نیز از جمله این القاب است (ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۴۸/۱).

در میان نام‌های ذکر شده در طبقه قزلباشان و نظامیان، نام‌هایی مانند قلیچ خان استاجلو (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۲۹). درمیش خان شاملو، تعزیرخان خان شاملو (همان: ۱۲۸)، ترکی هستند. نام‌هایی چون «قلیچ» در قلیچ خان استاجلو (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۲۹). به معنای شمشیر (نصیری، نصیری، ۱۳۹۲: ۱۸۲). و اصلان درامیر اصلان افشار (اسکندریبیگ منشی، همان: ۱۴۱)، که همان ارسلان به معنای شیر است (نصیری، نصیری، همان: ۸۵). نام‌هایی با نماد اقتدار نظامی هستند. همچنین نام‌هایی با بار مذهبی و شیعی نیز در میان نظامیان دیده می‌شود. نام‌هایی

مانند «حسین» در حسین بیگ شاملو (اسکندربگ منشی، همان: ۱۲۸) و حسین بیگ استاجلو، «ولی» در ولی سلطان ذوالقدر، «صدرالدین» در صدرالدین استاجلو و صدرالدین شیخاوند و «سید» در سید بیگ شیخاوند (همان: ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲). نام‌هایی چون کپک سلطان استاجلو و «شاه‌قلی» در شاه‌قلی استاجلو و شاه‌قلی ذوالقدر (همان: ۱۲۹، ۱۴۰)، و «سلطان‌قلی» نیز از ترکیب واژه‌های «شاه» یا «سلطان» با «قلی» (به معنای بنده) ساخته شده‌اند و بیانگر وابستگی و ارادت فرد به شاه یا سلطان‌اند. این نوع نام‌گذاری نیز در میان نظامیان صفوی رایج بود و نشان‌دهنده وفاداری سیاسی و اعتقادی به شخص شاه است.

در مجموع پس از بررسی نام‌های بزرگان طبقات مختلف جامعه، نام‌های شیعی در طبقات سادات و اطبا فراوانی بیشتری دارد، در حالی که نام‌های ترکی در طبقه نظامیان بیشتر است. طبقه شاعران و خوش‌نویسان نیز گرایش به نام‌های با هویت عرفانی و همچنین شیعی داشتند.

نام‌های صفوی در فرهنگ شفاهی: خوانشی از داستان حسین کرد شبستری

با بررسی ادبیات عامه دوره صفوی و مقایسه آن با قصص عامیانه دوره‌های پیشین، می‌توان به تغییر و تحولات در شیوه نام‌گذاری میان مردم در این دوره پی برد. همان‌گونه که از طریق منابع تاریخی، اطلاعاتی درباره نام‌های رایج در میان حکام و بزرگان حکومتی و دگرگونی آن‌ها در طول قرون به‌دست می‌آید، مطالعه متون داستانی و قصص عامیانه نیز امکان شناخت نام‌های رایج در میان مردم عادی را فراهم می‌سازد؛ از این‌رو، در این بخش ابتدا نام‌گذاری در یکی از برجسته‌ترین قصص عامیانه پیش از صفوی، یعنی «سمک عیار» از دوره سلجوقی، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت و سپس به بررسی یکی از مشهورترین قصه‌های عامیانه دوره صفوی، یعنی «حسین کرد»، پرداخته می‌شود تا میزان تحولات نام‌گذاری این دوره مشخص شود.

کتاب سمک عیار یکی از آثار برجسته ادبیات عامیانه فارسی است که در دوره سلجوقی بازنویسی شده و بی‌تردید از نام‌ها، القاب، و ساختارهای زبانی رایج آن دوره تأثیر پذیرفته است. قلمرو وسیع حکومت سلجوقیان که از شرق ایران تا شام و آناتولی (آسیای صغیر) حکومت داشتند؛ باعث شده بود که زبان فارسی، همراه با فرهنگ عیاری و پهلوانی، در سراسر این مناطق نفوذ کند، زبان فارسی در این زمان در

دربارهای سلجوقی از جمله سلاجقه روم (آسیای صغیر)، به عنوان زبان ادبی و دیوانی بود. در چنین فضایی کتاب سمک عیار توسط فرامرز بن خداداد بن عبدالله ارجانی (در قرن ۶ ق) نوشته شد. این اثر نه تنها روایت‌گر داستان‌های پهلوانی و عیاری است، بلکه گنجینه‌ای از نام‌های تاریخی، قومی و فرهنگی محسوب می‌شود که برای تحلیل نام‌شناسی بسیار ارزشمندند. نام‌های شخصیت‌ها در این کتاب، بازتابی از تنوع زبانی و اجتماعی ایران قرون میانه است و می‌تواند سرنخ‌هایی از جایگاه طبقاتی، قومی، و فرهنگی افراد ارائه دهد. نام‌های این دوره به سه گروه اصلی فارسی، ترکی، و عربی تقسیم می‌شود. هر گروه، ویژگی‌های واژگانی، معنایی، و فرهنگی خاص خود را دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. ساختار واژگانی نام‌های فارسی اغلب ترکیبی از واژگان طبیعت، صفات اخلاقی، یا عناصر اسطوره‌ای است که زیبایی‌شناسی زبان فارسی را به‌خوبی نشان می‌دهد. ساختار این نام‌ها، ساده است. نمونه‌هایی از این نام‌ها عبارت هستند از: فرخ‌روز (ارجانی، ۱۳۶۳: ۶، ۸۵)، مهران (همان: ۴۰)، شب‌دیز (همان: ۴۶)، سمک (همان: ۴۸)، مهرویه (همان: ۵۲)، شهران (همان: ۵۷)، سامانه (همان: ۶۳)، شیرویه (همان: ۸۳)، مرزبان‌شاه (همان: ۸۳)، آتشک (همان: ۹۹، ۷۵/۲)، سپاه‌گیل (همان: ۹۲، ۱۲۵)، قطران (همان: ۹۵)، مه‌پری (همان: ۱۱۲)، بهزاد (همان: ۱۳۴)، رزمیار (همان: ۱۳۴)، خمار (همان: ۱۳۵)، کوهیار (همان: ۳۰۱)، نیال (همان: ۲۰۱)، یارخ (همان: ۲۴۷)، غورکوهی (همان: ۱۵/۲). قارن (همان: ۵۲/۲). آذرچوش (همان). هرمز (همان: ۲۷/۲) شمامه (همان: ۵۰/۲) کیکاوس (همان: ۶۱/۲)، شاهان (همان: ۶۱/۲). ماه‌درماه (همان: ۱۰۶/۲)، آبان‌دخت (همان: ۱۰/۳)، روزافزون (همان: ۷۴/۳)، کوشیار (همان: ۲۴۴۲)، شادمرد (همان: ۸۴/۳)، سلیم (همان: ۱۰۶)، خردسب شیدو (همان: ۱۷۷). سرخ‌ورد (همان: ۱۴۹)، اسفهلار (همان: ۱۷۳)، هامان (همان: ۲)، شروان (همان: ۳)، زازال (۴۸/۳)، در میان این نام‌ها، شخصیت‌هایی چون سمک، رزمیار، و فرخ‌روز به پهلوانان تعلق دارند. نام‌های ایرانی در میان وزیران، دیوانیان یا شخصیت‌های دینی و عرفانی نیز دیده می‌شوند. زنان اشرافی نیز با نام‌هایی ایرانی چون مه‌پری، مهرویه، آبان‌دخت، معرفی می‌شوند.

نام‌های ترکی در این کتاب بیشتر در میان پهلوانان، فرماندهان و اشراف ترک‌تبار دیده می‌شوند. این نام‌ها معمولاً با صفات قدرت، نام حیوانات، رنگ‌ها یا ساختار قبیله‌ای همراه هستند. نمونه‌هایی از نام‌های ترکی عبارتند از

می‌توانند به‌عنوان منابع تاریخ اجتماعی تلقی شوند؛ چرا که در آن‌ها انعکاس واقعیت‌های زمانه از منظر مردم‌نگاری که شامل نام‌ها و مشاغل نیز می‌شود، به‌چشم می‌خورد. از منظری دیگر، قصه‌های دوره صفوی مانند محبوب‌القلوب، با توجه به اطلاعات جزئی نویسنده از مشاغل دیوانی و دیده‌ها و شنیده‌های سفرهایش، محتوایی غنی از زندگی روزمره معاصر خود ارائه داده‌است؛ چنان‌که می‌توان آن‌ها را منبعی معتبر در بازسازی تاریخ اجتماعی ایران در دوره صفوی دانست. منبعی که تاریخ‌نگاران رسمی بدان توجه نکرده‌اند و در نوشته‌هایشان آن را حذف کرده‌اند (ترکمان‌فراهی، ۱۳۳۷، پیشگفتار: ۳۱) در مجموع، قصه‌های عامه صفوی، بستری مناسب برای پژوهش‌های نام‌شناسی، بررسی فرهنگ عامه، و تحلیل هویت‌سازی مذهبی فراهم می‌کنند؛ به‌ویژه این کتاب‌ها، برای بررسی روند تغییرات اجتماعی و میزان نفوذ تشیع در جامعه، منبع منحصر به فردی محسوب می‌شوند. نویسندگان و روایت‌گران قصص این دوران، برخلاف سنت‌های پیشین، قهرمانانی از دل جامعه عامه و پیشه‌وران را تصویر کرده‌اند. شخصیت‌هایی چون «قادر رنگ‌کار» (حسین‌کرد، ۱۳۸۴: ۲۱۳)، «شعبان شیشه‌گر» (همان: ۱۲۵)، «تراب کیابی» (همان: ۲۵۲)، سیدرضا نعل‌بند «همان: ۱۲۸)، ابن نوع روایت‌گری نشان می‌دهد که پهلوانان عصر صفوی نه از خاندان اشراف یا پادشاهان هستند. نه از گروه‌هایی مانند عیاران و پهلوانان، این موضوع، تغییر در نگرش اجتماعی نسبت به مفاهیم پهلوانی و قهرمانی در دوره صفوی را به تصویر می‌کشد. در این مقاله با بررسی یکی از کتب داستانی این دوره «قصه حسین کرد شبستری» به مقایسه تغییرات در حوزه نام‌شناسی در این دوره نسبت به دوره‌های قبل پرداخته می‌شود؛ نام شخصیت‌های این کتاب، سرخ‌هایی از جایگاه طبقاتی، مذهبی، و زبانی افراد ارائه دهند. نام‌های این دوره از لحاظ ریشه زبانی به نام‌های فارسی، ترکی، عربی، مذهبی، شیعی تعلق دارند.

نام‌های فارسی در این کتاب، بیشتر در میان پهلوانان، هنرمندان، یا شخصیت‌های مردمی دیده می‌شوند و ساختار واژگانی آن‌ها ساده، خوش‌آهنگ است. نمونه‌هایی از این نام‌ها عبارتند از «بهزاد» (همان: ۱۳۹)، «شیرزاد» (همان: ۱۶۶)، «بهیار» (همان: ۱۲۵) «بلبل عراقی» (همان: ۶۲) نام‌های ترکی در این کتاب بیشتر در میان فرماندهان، اشراف، و شخصیت‌های نظامی دیده می‌شوند؛ نمونه‌هایی از این نام‌ها عبارت هستند از: «بیرازخان ازبک» (همان: ۱۱۰)،

تمرتاش (همان: ۲۰)، قزل‌ملک (همان: ۶۲، ۹۲)، بوری (همان: ۷) سنجر (همان: ۸۳)، قرن (همان: ۸۹)، ارغون (همان: ۹۰)، قیماز (همان: ۲۷۲)، گورخان (همان: ج ۳/۱۰)، ایان (همان: ۲۰)، الیار (همان: ۲۰)، قرقوب (همان: ۲۱۲)، غاطوش (همان: ۳۰۲)، الگوهای نام‌گذاری در این گروه شامل ارسالن (شیر)، سنجر (پرنده شکاری) بوری به معنای گرگ، قزل به معنای نویی باز پرنده شکاری، واژه قزل به معنای سرخ هم هست. نام‌گذاری به نام حیوانات، نماد جنگاوری و صفات قدرت‌محور است (استرآیادی، ۱۳۸۸: ۱۶۲، ۲۷۲، ۲۲۶).

نام‌های عربی نیز در سبک عیار وجود دارند؛ نمونه‌هایی از نام‌های عربی عبارتند از: سوره (همان: ۱۲۲) مصقول (همان: ۲۲)، روح‌افزا (همان: ۲۸)، رشید (همان: ۳۴)، قابض (همان: ۴۲)، غراب (همان: ۱۶۲)، اخنوخ (همان: ۱۵/۲)، دبور (همان: ۳۲/۲)، فتاح (همان: ۳۷/۲)، عیدان (همان: ۲۸۴)، کافور (همان: ۱۳۸)، ادخان (همان: ۱۹۱)، ساقوط (همان: ۲۶۲)، شاکر (همان: ۱۰۴)، صالح (همان: ۳۰)، سمران (۱۳۸، ۱۰۶) همان: ساختار واژگانی این نام‌ها مانند فتاح، شاکر، قابض صفات الهی، واژگان قرآنی، یا مانند صالح، مصقول. ویژگی‌های فردی یا مانند غراب و دبور نام حیوانات است.

در تحلیل ساختاری در این داستان، نام‌ها به صورت‌های مختلفی ظاهر شده‌اند: تک‌واژه‌ای مثل مهران، قطران، بوری، اخنوخ، ترکیبی مثل فرخ‌روز، قزل‌ملک، ماه‌درماه، این تنوع ساختاری نشان‌دهنده پیچیدگی و غنای فرهنگی در نام‌گذاری شخصیت‌هاست. الگوهای نام‌گذاری در سبک عیار بسیار متنوع است. استفاده از نام حیوانات (ارسلان، شغال، سمور، غراب، شبدیز)، رنگ‌ها (سیاه‌گیل، سرخ‌ورد)، صفات الهی، اخلاقی یا عرفانی (صابر، شاکر، فتاح، روح‌افزا)، و عناصر طبیعت (آتشک، ماه‌درماه، قطران، مه‌پری) نشان‌دهنده زیبایی‌شناسی و نمادپردازی در انتخاب نام‌هاست. نام‌ها از ریشه‌های زبانی و فرهنگی متنوعی برخوردارند و جایگاه اجتماعی، قومی، و زیبایی‌شناسی آن دوره را بازتاب می‌دهند.

قصه «حسین کرد شبستری» مشهورترین قصه عامیانه مربوط به دوره صفویه است. این کتاب از نمونه‌هایی است که درگیری مذهبی در آن نقشی محوری دارد. در بسیاری از روایت‌های ادبی دوران صفویه، از جمله «جنگ‌نامه امام علی» یا «مختارنامه»، حضور مستقیم شخصیت‌ها و روایت‌های مذهبی برجسته است. چنین آثاری علاوه بر بار مذهبی،

شیعی، ایرانی و ترکی است که در دوره صفوی رایج بود؛ این نام‌ها با توجه به نفوذ فرهنگ ایرانی در مناطق هم‌جوار نه تنها در ایران، بلکه تا هندوستان نیز در این زمان گسترش یافتند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نام‌گذاری در دوره صفوی، نه تنها یک کنش زبانی، بلکه ابزاری چندلایه برای بازتولید هویت مذهبی، مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی بود. صفویان با رسمیت‌بخشیدن به تشیع و حمایت از رواج فرهنگ شیعی و به تبع آن، نام‌گذاری اسامی شیعی در جامعه ایرانی، ساختار تازه‌ای از قدرت و هویت ایرانی-شیعی را بنیان نهادند که در سطوح مختلف جامعه، از دربار تا کوچه و بازار، نفوذ یافت. نام‌های شیعی در ترکیب با القاب نظامی و اداری مانند «بیگ»، «خان»، «قلی» و «میرزا» نه تنها جایگاه اجتماعی افراد را مشخص می‌کردند، بلکه نشانه‌ای از وفاداری مذهبی و تعلق سیاسی نیز بودند. در متون رسمی، نام‌گذاری اماکن و مدارس علمیه با اسامی امامان و امامزاده‌ها و انتخاب نام‌های مذهبی در میان بزرگان حکومتی، همگی در خدمت تثبیت گفتمان شیعی و مشروعیت صفویان بود.

هر طبقه اجتماعی در این دوره، با تبعیت از الگوی نام‌گذاری مختص به خود، هویت و نقش خود را در دولت صفوی تثبیت می‌کرد؛ برای نمونه شاعران و خوش‌نویسان گرایش عرفانی و فرهنگی را در نام‌هایشان بازتاب می‌دادند، نظامیان نیز که بیشتر از طبقه قزلباش بودند؛ اسامی ترکی داشتند. اسامی شیعی هم در تمامی اقشار و طبقات جامعه به خصوص سادات و مستوفیان بیشترین فراوانی را داشت.

همچنین، تحلیل تطبیقی نام‌ها در داستان‌های عامیانه پیش از صفوی مانند سمک عیار و آثار دوره صفوی مانند حسین کرد شبستری، نشان می‌دهد که ساختار نام‌ها از لحاظ ریشه زبانی (فارسی، ترکی، عربی، شیعی) تنوع بیشتری یافته است که بازتابی از تعامل فرهنگی، دینی و قومی در جامعه صفوی است. همچنین، تغییر قهرمانان داستان‌ها از شخصیت‌های اشرافی و اسطوره‌ای به قهرمانی مردمی با نامی شیعی (حسین) نشان‌دهنده تغییر نگرش اجتماعی و هویت مردم به سوی هویت مذهبی در روایت‌های پهلوانی دوره صفویه است.

در مجموع، نام‌ها در دوره صفوی به ستون اصلی گفتمان قدرت، دین و فرهنگ بدل شدند. آن‌ها نه تنها ابزار شناسایی،

«زبک تبریزی» (همان: ۱۴)، «بداغ‌خان تبریزی» (همان: ۱۴)، «اوده‌باشی» (همان: ۶۳) «عمر بهادر» (همان: ۱۶۶)،

برخی نام‌ها در این قصه، از ترکیب واژگان ایرانی یا شاهنامه‌ای با القاب ترکی ساخته شده‌اند که نشان‌دهنده ادغام فرهنگی در ساختار اشرافی صفوی است. «سهراب بیگ» (همان: ۱۴۲)، «بهرام‌خان» و «تامدارخان» (همان: ۲۱۷)، «رستم‌خان» و «فولادخان» (همان: ۲۱۳)، خان جهان (همان: ۱۰). خان میرزا (همان: ۲۱۵).

نام‌های شیعی و مذهبی در قصه حسین کرد، بازتابی از هویت دینی و سیاسی دوره صفوی هستند. این نام‌ها برگرفته از نام امامان شیعه و القاب مذهبی هستند و در میان پهلوانان، دیوانیان، و شخصیت‌های مذهبی دیده می‌شوند. نام شخصیت اصلی داستان، حسین می باشد. نمونه‌های دیگر از نام‌های شیعی در این کتاب عبارتند از: «میرزا حسین‌خان» (همان: ۱۹۰)، «شاه عباس» (همان: ۱۹۰)، «حاج رضاخان» (همان: ۲۳۰)، «تقی جاجری» و «تقی ریخته‌گر»، «حیدر» (همان: ۲۵۰)، «حسین» (همان: ۳۱، ۲۱۸)، «میر باقر» (همان: ۵۲)، «حسن بیدآبادی» (همان: ۵۸)، «ملا حاجی محمد» (همان: ۹۱)، «عبدالله» (همان: ۹۶)، و «میر حسین» (همان: ۲۱۸).

نکته مهم و قابل تأمل در این اثر آن است که زنان با عنوان‌هایی چون «زن»، «دختر»، «مادر»، یا «کنیز» معرفی شده‌اند (همان: ۴۵، ۹۵، ۲۱۱) و هیچ‌کدام از آنان «نام خاص» ندارند، حتی «زن مسیح پهلوان» (همان: ۴۵) که نقش نسبتاً مهمی در داستان دارد، بدون نام خاص خطاب می‌شود؛ تنها در این میان، چند مورد کم‌شمار مانند «خطایی خانم» (همان: ۶۱) و «خانچی بیگم» (همان: ۲۱۸) که زنانی از خاندان شاهی (صفوی) می باشند؛ دارای نام‌هایی هستند که بیشتر القاب خانوادگی-تاریخی است. این موضوع در تضاد کامل با آثاری چون سمک عیار (دوره سلجوقی) است که در آن زنانی مانند «دل آرام»، «فرخ‌لقا»، دارای نام، شخصیت، و نقش مستقلند و حتی در روایت‌های عیاری و پهلوانی مشارکت فعال دارند. در سمک عیار، زنان گاه در میدان نبرد، در سیاست، یا در تدبیر داستان نقش کلیدی دارند، در حالی که در حسین کرد شبستری، زنان بیشتر نقش‌های حاشیه‌ای دارند.

در مجموع، نام‌ها در قصه حسین کرد نه تنها هویت فردی بلکه جایگاه اجتماعی، قومی، و مذهبی شخصیت‌ها را بازتاب می‌دهند. ساختار نام‌گذاری، در این کتاب، ترکیبی از فرهنگ

پژوهش‌های آینده، نقش نام‌ها در دوره‌های پس از صفوی، به‌ویژه در عصر قاجاریه و پهلوی، نیز مورد بررسی قرار گیرد تا روند تاریخی تحول نام‌گذاری در ایران به‌صورت جامع‌تر تحلیل شود.

References

- Ālam-ārā-ye Safavi* (1350). Ed. Yadollāh Shokri. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān. [In Persian]
- Abdi Beg Shirāzi, Zeyn al-‘Ābedin ‘Ali Nawidi (1974). *Doha al-Azhār*. Intro. by Ali Mināyi Tabrizi & Abolfazl Hāshem Oghli Rahimov. Moscow: Dānesh Publications. [In Persian]
- Afshār, Iraj & Afshāri, Mehrān (1386). The Tale of Hossein Kord Shabestari Based on the Unknown Narrative Known as Hossein-nāme, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Arzhāni, Faramarz ibn Khodādād (1363). *Samak ‘Ayyār* (5 vols.). Ed. Parviz Nātel Khānlari. Tehran: Āgāh. [In Persian]
- Akhovat, Ahmad (1371). Narrative Grammar (*Dastur-e zabān-e dāstān*). Esfahān: Fardā. [In Persian]
- Aqili, Abdollāh (1377). Coin Mints of Iran during the Islamic Era. Tehran: Bonyād-e Mowqofāt-e Mahmoud Afshār. [In Persian]
- Barāheni, Rezā (1368). Story Writing. Tehran: Alborz. [In Persian]
- Beihaqi, Abolfazl (1383). *Tārikh-e Beyhaqi*. Ed. Ali Akbar Fayyāz. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Bayāni, Shirin (1381). History of the Jalayirid Dynasty. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Boyer, Ali (1398). “The Influence of Geographical Phenomena on the Naming of Villages in West Azerbaijan Province” *Faslnāmeḥ-ye Adabiyāt va Zabān-hā-ye Mahalli-ye Irān Zamin*, New Series, Vol. 6, No. 2, Summer 1399/2020. [In Persian]
- Christensen, Arthur (1390). *Iran in the Sasanian Period*. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [In Persian]
- Eskandar Beig Monshi (1971). *Tārikh-e ‘Ālam-ārā-ye ‘Abbāsi*. Ed. Iraj Afshār. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Estarābādi, Mirzā Mahdi Khān (1388). *Farhang-e Turki be Fārsi Sanglākh*. Ed. Hossein Mohammadzadeh Sediq. Tabriz: Bārān. [In Persian]
- Estakhri, Abū Ishāq (1340). *Masalek wa al-Mamālik*. Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb. [In Persian]
- Fardiyār, Mehrdād & Jeddī, Mohammad Javad (1394). Identification of the Ja‘far ābad Mint in the Safavid Period. *Faslnāmeḥ-ye ‘Olum-e Tārikhi*, Vol. 7, No. 2, Āzar 1394. [In Persian]
- Hossein Kord Shabestari (1384). Tehran: Qoqnus. [In Persian]
- Hosseini Estarābādi, Seyyed Hossein (1366). *Tārikh-e Soltāni az Sheikh Safi tā Shāh Safi*. Ed. Ehsān Eshraqi. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Hoseini Mar'ashi Tabrizi, E (1370) *Ālam-Ara-ye -Shah Tahmasb, edited by Iraj Afshar*, Tehran: Donyaye -Ketab {In Persian}
- Ibn Esfandyār, Mohammad ibn Hossein (1366). *Tārikh-e Tabarestān*. Tehran: Padideh-ye- Khāvar. [In Persian]
- Ibn al-‘Ibri, Grigorios (1377). *Mukhtasar-e Tārikh al-Duwal*. Trans. Abdol-Mohammad Āyati. Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Ibn Karbalāie, Hāfez Hossein (1344). *Rowzāt al-Jenān*. Ed. Ja‘far Soltān al-Qorrāyi. Iran: Bī-nā. [In Persian]
- Ibn Muskawayh, Ahmad ibn Mohammad (1424 AH). *Tajārib al-Umam wa Ta‘āqub al-Homam*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyye. [In Persian]
- Kasravi, Ahmad (1323). *Sheikh Safi and His Lineage*. Tehran: Peymān. [In Persian]
- Khayyām-pur, Abdol-rasul (1384). Persian Grammar. Tabriz: Sotudeh. [In Persian]
- Khānd amīr, Amir Mahmoud (1370). *Tārikh-e Shāh Esmā‘il va Shāh Tahmāsb-e Safavi (Zil-e Tārikh-e Habib al-Seir)*. Tehran: Gostareh. [In Persian]

- Masūdī, Abū al-Ḥasan ‘Alī b. Ḥusayn (1365). *Murūj al-dhahab*, Vol. 2. Translated by Abū al-Qāsim Pāyandeh. Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Mīrshēkāri, Jāvād (1393). Etymology, Linguistics, Equivalent of “Etymology” Included in the Academy’s Approved Vocabulary Dictionary, Vol. 6. Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsī. [In Persian]
- Monshī Qummī, Aḥmad. Ḥosein (1383). *Kholāṣat al-tavārikh*, ed. Ehsān Eshraqī, Vol. 2. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Moshīrī, Mīr Muḥammad (1369). *Tazkareh-ye Ṣafāvīya-ye Kermān*, ed. Muḥammad Ebrāhīm Bāstānī Pārīzī. Tehran: Nashr-e ‘Elm. [In Persian]
- Monajjim Yazdī, Jalāl al-Dīn (1366). *Tārikh-e ‘Abbāsī (Rūznāma-ye Mullā Jalāl)*, ed. Seyf-Allāh Vahīd-niyā. Tehran: Vahīd. [In Persian]
- Naṣīrī, Muḥammad-Rezā; Naṣīrī, ‘Abd al-Jamīl (1393). *Farhang-e Naṣīrī: Turkī Chaghatāyī, Rūmī, Qizilbāshī, Rūsī va Qalamāqī be Fārsī*, ed. Ḥosayn Javādī & Willem Floor, with collaboration of Moṣṭafā Kālchīn. Tabrīz: Ketāb khāna-ye Majles & Āydn Tabrīz. [In Persian]
- Naṣr ābādī Eṣfahānī, Mīrzā Muḥammad Ṭāher (1317). *Tazkira-ye Naṣrābādī*. Tehran: Armaghān. [In Persian]
- Nazarī, ‘Alī Ashraf; Ḥasanpūr, ‘Alī; Ḥasanpūr, Moḥsen (1391). Culture of Naming Policy and Identity Representation: A Study of Humor Broadcasting Collections of the Islamic Republic of Iran in the 2000s. *Farhangī Research Quarterly*, Vol. 5, No. 4, Winter 2012: 1–22. [In Persian]
- Pārsādust, Manochehr (1375). Shah Ismail I: A Monarch with Enduring Impacts on Iran and Iranians. Tehran: Sherkat-e Sahāmi Enteshār. [In Persian]
- Qarib, Abdol‘azim et al. (1366). *Persian Grammar, Five Masters*. Ed. Jahāngir Mansur. Tehran: Ashrafī. [In Persian]
- Rathi Tehrani, J(1386) *Names and Surname in the west*, Najva-ye-Farhang, No.3
- Refāhi Alamdāri, Firooz (1380). *Mabāni-ye toponimi va negāhi be toponimi-hā-ye Irān*. Tehran: Sāzmān-e Naqshabardāri-ye Keshvar. [In Persian]
- Shamlū, Vali Qoli (1375). *Qesas al-Khāqāni*. Ed. Seyyed Hasan Sādāt Nāseri. Tehran: Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi. [In Persian]
- Shojā‘i Zand, Alireza (1384). “A Model for Measuring Religiosity in Iran.” *Nashriye-ye Jāme ‘a-shenāsi-ye Irān*, No. 21, Spring 1384. [In Persian]
- Sheikh al-Hokamāyi, Emād al-Din; Rezvān, Raminā (1398). “Onomastics and Historical Research.” *Pazhuhesh-hā-ye ‘Ohum-e Tārikhi*, Vol. 11, No. 2, Esfand 1398. [In Persian]
- Turkaman Farāhi, Barkhordār (1337). *Mahbub al-Qolub*. Tehran: Ketāb khāneh-ye Bārāni. [In Persian]
- Zandī, Bahman, Ahmadi.Behzad (1395). “Socio-Cognitive Onomastics: A New Field of Interdisciplinary Studies in the Humanities.” *Faslnāme-ye Motāle‘āt-e Miyān-reshte‘i*, Vol. 9, No. 1: 99–122. [In Persian]